

نگاهی به

نظام آموزشی کنونی

عزیزه شاهرادی

آموزش و پرورش، علاوه بر اهداف خاص خود، رسالت انتقال میراث فرهنگی، پرورش و تجهیز افراد جامعه برای پاسخگویی به مسایل امروز و آمادگی لازم برای دنیای فردا را به عهده دارد. چنین رسالتی از پیوند آموزش و پرورش و فرهنگ ناشی می‌شود. با این پیش فرض می‌توان گفت: آموزش و پرورش بستر رشد و گسترش فرهنگی است.

ضرورت دست‌یابی به تعالی فرهنگی تربیت انسان‌هایی فرهیخته، آگاه و مسئول است که بتوانند در تعیین سرنوشت جامعه فعالانه اعمال اراده کنند. پرورش چنین انسانی در افکندن «طرحی نو» را می‌طلبد.

انتقال ارزش‌ها از جمله رسالت‌های مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی است که موجب شده است تا مدرسه به عنوان نهادی برای رشد فرهنگی به‌شمار آید. بنابراین مدرسه می‌تواند با «فرهنگ‌آموزی» یا آموزش و پرورش، دست‌یابی به هویت مبتنی بر آزادی، مشارکت و جمع‌مداری که همانا رشد و تکوین شخصیت انسانی است را فراهم آورد. از سویی آموزش و پرورش با تربیت نیروی انسانی کارآمد عامل رشد اقتصادی است که این خود بر رشد فرهنگی مؤثر است، چراکه سطح فرهنگی هر جامعه به ویژه در کشورهای در حال توسعه از ساختار اقتصادی - سیاسی، سطح معیشت و توزیع امکانات زندگی متأثر است. در جامعه‌ای که بی‌سواد و محرومیت از تحصیل ناشی از فقر وجود دارد سخن از رشد فرهنگی بیهوده است.

آموزش و پرورش رسمی معمولاً به باز تولید مناسبات حاکم می‌پردازد و از این رو به تنهایی نمی‌تواند مناسبات اجتماعی را تغییر

دهد. از طرفی، ارتباط و پیوستگی آموزش و پرورش و نظام تولید، ارتباطی مکانیکی و یک سویه نبوده بلکه ارتباطی دو سویه است. یعنی اگر چه نظام آموزشی بر محور فعالیت اقتصادی شکل گرفته و عمل می‌کند و در واقع در بطن یک جامعه‌ی نابرابر قادر به ایجاد برابری نیست، اما از رسالت‌های مهم آموزش و پرورش تجهیز و تربیت انسان‌هایی است که با داشتن اندیشه‌ی انتقادی بتوانند معضلات و مسائل جامعه را تشخیص داده و راهکار برون رفت از بحران‌ها و تنگناهای اجتماعی - اقتصادی را بیابند و نیز با پرورش نیروی انسانی کارآمد و تولید - محور، زمینه‌ی پیشرفت اقتصادی - اجتماعی را فراهم نمایند. بنابراین آموزش و پرورش، موظف است با برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر عناصر فرهنگ نوین، نقد اساسی شیوه‌های کهنه و سستی و زدودن آن از پیکره نظام آموزشی، زمینه‌های لازم برای اصلاحات بنیادین در ساختار اقتصادی - اجتماعی و توسعه همه جانبه را ایجاد نماید. از آنجا که آموزش و پرورش دربرگیرنده‌ی بخش وسیعی از مردم است، یکی از محمل‌های اساسی توزیع امکانات اجتماعی به‌شمار می‌آید و می‌تواند عامل ابقا و تشدید نابرابری‌ها نباشد.

نظام آموزش کنونی

نارسایی‌های بارز موجود در سیستم کنونی آموزش و پرورش در طبقاتی، انتزاعی، انتفاعی غیر دموکراتیک و مردسالارانه بودن آن است، بحران کنونی نظام آموزشی ریشه در این ضعف‌ها دارد. بحرانی که در خیل بی‌کاران به ویژه بی‌کاران تحصیل کرده، داوطلبین پشت

دیوارهای کنکور، مدرک‌گرایی، رشد و گسترش ضد ارزش‌ها و هنجارهای منفی، انحرافات و بزهکاری دانش‌آموزان متبلور است.^۱

این بحران بازتاب بحران اقتصادی - اجتماعی است. خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش که با تأسیس و گسترش مدارس غیرانتفاعی در ۱۳۶۸ آغاز شد و در راستای حرکت به سوی اقتصاد آزاد در قالب تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی در این حوزه انجام گرفت، نمونه‌ای است از انعکاس سیاست‌های اقتصادی در نظام آموزشی. پس، برون رفت از بحران کنونی نظام آموزشی بی‌تردید اصلاحات بنیادین ساختار اقتصادی - اجتماعی را نیز می‌طلبد. دست کم بدون تحول و دگرگونی‌های بنیادین در نظام تولیدی هرگونه اصلاح در آموزش و پرورش کنونی در سطح کلان پایدار نخواهد بود. آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی دربرگیرنده‌ی بخش وسیعی از جامعه به ویژه نسل جوان است پس از سویی می‌تواند با انتقال و آموزش ارزش‌ها و هنجارهای مبتنی بر نابرابری‌های طبقاتی - جنسیتی به القا و باز تولید آن‌ها پرداخته و بازتابگر مناسبات اجتماعی - اقتصادی باشد و بدین گونه کارکرد منفی و ارتجاعی خود را پی گیرد و از سویی دیگر از نقش ابرازی صرف فاصله گرفته و بر اساس پرورش شخصیت انسانی با آگاهی بخشی و تحول در شعور اجتماعی سازندگان فردا، زمینه‌های به چالش طلبیدن نابرابری‌های طبقاتی - جنسیتی را از طریق ایجاد و گسترش اندیشه انتقادی فراهم آورد و بدین ترتیب به نقش سازنده و انقلابی خویش بپردازد. نارسایی‌های عمده‌ی موجود در نظام آموزشی عبارتند از:

۱. تبعیض طبقاتی

چندگونگی مراکز آموزشی تحت عنوان «مدارس دولتی»، «نمونه‌ی دولتی»، «شاهد»، «غیرانتفاعی»، بارزترین نماد تبعیض در آموزش و پرورش است که با عدم آرایه‌ی خدمات یکسان، با حق برخورداری برابر و همگانی از امر آموزش و پرورش که از جمله حقوق بشر نیز می‌باشد و هم‌چنین با توزیع برابر امکانات اجتماعی در تناقض است. حق برخورداری و مشارکت در امر آموزش و پرورش از جمله حقوق جهان شمولی است که نمی‌توان و نباید از افراد جامعه سلب نمود. در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و در ماده‌ی ۲۶ چنین آمده است: «هر شخص حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش و دست کم آموزش ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش فنی و حرفه‌ای باید همگانی شود و در دست‌یابی به آموزش عالی باید، تساوی کامل برای همه، امکان‌پذیر باشد تا هر کس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره‌مند گردد.»^۲ شایان توجه است که حق برخورداری از آموزش و پرورش در جهان فرا صنعتی امروزین بدون تردید از حد آموزش پایه فراتر رفته است.

با توجه به تعداد و نحوه‌ی توزیع مدارس غیرانتفاعی و دولتی در مناطق ۱۹ گانه‌ی شهر تهران و بر اساس پراکنندگی مدارس غیرانتفاعی در این شهر می‌توان جدول شماره‌ی یک را که بیانگر توزیع این مدارس بر حسب مناطق اجتماعی شامل مرفه، متوسط و پایین است، استخراج کرد.^۳

با توجه به جدول شماره‌ی یک، ۹۷ درصد دبستان‌ها، ۹۲ مدارس راهنمایی، ۹۹ درصد دبیرستان‌ها، ۱۰۰ درصد مدارس فنی و حرفه‌ای و کار و دانش در مناطق مرفه و متوسط شهری قرار گرفته‌اند. در گزارش تهیه شده توسط معاونت مشارکت‌های مردمی و مدارس غیرانتفاعی چنین آمده است: «با توجه به برآورد ارزیابی میزان پیشرفت تحصیلی در

سال تحصیلی ۱۳۷۵-۱۳۷۴ میزان قبولی در دوره‌ی ابتدایی این مدارس ۹۹/۸ درصد است در حالی که بر اساس نامه‌ی ۱۳۷۵/۱۰/۱۷ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۷ اداره‌ی کل روابط عمومی وزارت متبوع میزان قبولی مدارس دوره‌ی ابتدایی دولتی ۹۲/۴ درصد بوده است. این اختلاف، در دوره‌های راهنمایی و متوسطه نیز از فراوانی بیش‌تری برخوردار است، به گونه‌ای که در دوره‌ی راهنمایی میزان قبولی مدارس غیرانتفاعی ۹۷/۵ درصد و میزان قبولی در مدارس دولتی ۸۲/۲ درصد و هم‌چنین در دوره‌ی متوسط در دبیرستان‌های غیرانتفاعی در نظام فعلی از میزان ۹۰/۳ درصد قبولی برخوردار است و این در حالی است که درصد قبولی در دبیرستان‌های دولتی ۷۷ درصد را نشان می‌دهد.»

آمار فوق بیان‌گر آن است که مدارس غیرانتفاعی با تأثیر در فرایند یادگیری از طریق عواملی چون کادر آموزشی مجرب، مدیران، ابزار کمک آموزشی، ساعات بیش‌تر تدریس، جمعیت کم دانش‌آموزان در کلاس و هم‌چنین گزینش دانش‌آموزان براساس ضوابطی خاص از جمله شرط معدل و... نه تنها موجب تشدید نابرابری آموزشی و افت تحصیلی در مدارس دولتی شده، بلکه با اختصاص یافتن موقعیت اجتماعی - شغلی برای اقشار مرفه و متوسط نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی را تشدید کرده است.

هم‌چنین نتیجه‌ی منطقی تبعیض در آموزش پایه و متوسط، تسری آن به آموزش عالی است.

بدین ترتیب نظام آموزشی، با عدم اجرای عدالت آموزشی موجب ابقاء، تداوم و تشدید تبعیضات موجود در جامعه می‌شود. سازمان بین‌المللی یونسکو در تحقیقی اعلام داشته است: «در آسیا، آفریقا دست کم ۳۵ درصد کودکان در سن و سال آموزش ابتدایی، به مدرسه راه نمی‌یابند و از ۷۰ درصد کودکانی که به مدرسه راه می‌یابند، حداقل یک نفر از ۵ نفر

پیش از پایه‌ی چهارم ترک تحصیل می‌کند. به اعتقاد یونسکو در همین سن و سال است که آلات و ادوات کسب معرفت یا مفاهیم نزد کودکان به صورت نهایی تکوین می‌یابد. در این کشورها، فقط یک نفر از سه نفر جوان ۱۰ تا ۱۷ ساله در نظام آموزشی باقی می‌ماند. غالباً محرومیت دختران و زنان بیش‌تر است، به طوری که فقط ۴۰ درصد دانش‌آموزان ابتدایی دختر هستند. این نسبت در سطح متوسطه و دانشگاه به ۲۹ تا ۲۰ درصد کاهش می‌یابد. در ۱۵ سال اخیر نرخ اشتغال به تحصیل دختران فقط ۲ درصد افزایش یافته است. اکثر کسانی که تحصیلات را به پایان می‌رسانند، از خانواده‌های مرفه جامعه هستند. این در حالی است که فقط کودکان خانواده‌های فقیر هستند که ترک تحصیل می‌کنند و چون تعداد ترک تحصیل‌کنندگان معادل ۶۰ درصد تعدادی است که ثبت‌نام کرده‌اند و با توجه به این که ۴۰ تا ۵۰ درصد مردم این کشورها پایین‌تر از آستانه‌ی فقر زندگی می‌کنند، می‌توان گفت که نابرابری در زمینه‌ی آموزش و پرورش و خیم‌تر از نابرابری اقتصادی است.»

آمار ترک تحصیل‌کنندگان مقطع ۶-۱۹ ساله مندرج در نتایج تفصیلی «سرشماری عمومی نفوس و مسکن - ۱۳۷۵» مرکز آمار ایران گویای نابرابری آموزش در ایران است.

جدول شماره‌ی ۲

تعداد ترک تحصیل‌کنندگان بر حسب سن و مدرک تحصیلی

سن	۶-۹	۱۰-۱۲	۱۳-۱۹
مدرک تحصیلی	۲۱۹۷	۲۳۷۶۶	۱۵۱۱۱۳۱۳
ابتدایی	۵۸۶۲۲	۵۹۱۱۸۵	۱۱۵۲۸۹۷
راهنمایی	.	۱۷۳۳۹۵	۱۲۱۶۲۱۳

هر چند آمار بیانگر بافت اجتماعی - طبقاتی ترک تحصیل‌کنندگان نیست، اما تا حدودی روشن است که کدام بخش از اقشار اجتماعی مجبور به ترک تحصیل در این مقاطع سنی هستند. توزیع نابرابر آموزش، خاص کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته نیست. بلکه به دلیل وجود نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز شاهد محرومیت فرزندان زحمتکش و اقشار کم درآمد از امر آموزش و پرورش هستیم. به عنوان نمونه در فرانسه ۹۴ درصد فرزندان قشر ممتاز جامعه وارد Lycee

جدول شماره‌ی یک

مقطع تحصیلی منطقه	ابتدایی		راهنمایی		متوسط		کارودانش	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مرفه	۲۷۳	۸۲	۳۶۲	۵۰	۲۵۸	۸۷	۱۶	۸۹
متوسط	۵۰	۱۵	۳۰۹	۲۲	۳۸	۱۳	۲	۱۱
پایین	۹	۳	۶۲	۸	۳	۱	.	.
جمع	۳۳۲	۱۰۰	۷۳۵	۱۰۰	۲۹۹	۱۰۰	۱۸	۱۰۰

می‌شوند در صورتی که این نسبت در مورد فرزندان کارگران صنعتی ۴۵ درصد و کارگران کشاورزی ۳۲ درصد است.

علاوه بر فقر اقتصادی خانواده، چگونگی ارابه‌ی خدمات آموزشی نیز باعث محرومیت بخشی از دانش‌آموزان شده است چنان‌که مدارس غیرانتفاعی با جذب و انتقال بخشی از معلمان مجرب و محروم ساختن مدارس دولتی از چنین کادری و دریافت شهریه در قبال خدمات بیش‌تر باعث اختلاف کیفی و افت تحصیلی و نهایتاً افت آموزش توده‌های وسیعی از مردم شده‌اند. خصوصی‌سازی امر آموزش و پرورش که با توجیه مشارکت مردمی به تأسیس و گسترش مدارس غیرانتفاعی انجامید، پس‌آمد منفی تشدید نابرابری‌های اجتماعی و آموزشی را به همراه داشته است.

حاصل چنین سیاستی در آموزش و پرورش علاوه بر نخبه‌پروری از یک سو، موجب تشدید شکاف‌های اجتماعی - طبقاتی شده، و از سوی دیگر، با انتفاعی کردن امر آموزش، مدارس را به بنگاه تجاری تبدیل کرده و زمینه‌ی رشد و گسترش مؤسسات خصوصی، نیمه خصوصی که در غالب موارد صلاحیت علمی - آموزشی لازم را ندارند، فراهم آورده است. چنین سیاستی موجب شده است تا این مدارس که انتفاعی بودن آن در اولویت است استانداردهای لازم مکان‌های آموزشی را رعایت نکنند. اکثر این مدارس با استقرار در منازل مسکونی دانش‌آموزان را از حداقل فعالیت جسمانی که لازمه شادابی و نشاط آنان است، محروم کرده‌اند که این خود نماد دیگری از انتفاعی کردن امر تعلیم بدون پرداختن به وجه اساسی‌تر آن یعنی تربیت و پرورش است. چرا که فعالیت‌های جسمانی - ورزشی یکی از ارکان آموزش و پرورش جامع و نوین است.

مدرسه از جمله نهادهای عمده یادگیری رفتارهای اجتماعی است چرا که فرزندان اقشار مختلف اجتماعی را در بر می‌گیرد. مدارس غیر انتفاعی که عموماً در برگیرنده‌ی دانش‌آموزانی با ساخت اجتماعی معین (مرفه، متوسط) است، این امکان را از دانش‌آموزان سلب می‌کند. از سویی این مدارس موجب ترویج سلطه‌ی پول بر تمامی وجوه زندگی از جمله کسب علم و دانش به عنوان یک کالای خصوصی شده و بدین گونه یک ضد ارزش (سلطه پول) و هنجار منفی را در جامعه گسترش می‌دهد و زمینه بر خورداری از

مدرسه

از جمله نهادهای عمده‌ی

یادگیری رفتارهای اجتماعی است

زیرا

فرزندان اقشار مختلف اجتماعی

را در بر می‌گیرد

مدارس غیرانتفاعی

این امکان را از دانش‌آموز سلب می‌کند



علامت سوال برده است.

یکی از اهداف آموزش و پرورش آماده‌سازی نیروی انسانی برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی - شغلی است. نظام آموزشی مؤظف است جهت تحقق چنین هدفی زمینه‌های لازم کسب مهارت‌های فنی و حرفه‌ای را فراهم آورد. اما چنین نگرش و بسترسازی در نظام آموزشی کنونی وجود ندارد و یا بسیار کم رنگ است. نبود چنین نگرشی موجب شده است تا نظام آموزشی کنونی صرفاً گذرگاه بخش اندکی برای ورود به دانشگاه باشد و نه تربیت نیروی انسانی لازم برای حل معضلات تولیدی - صنعتی. روی آوردن بخش عظیمی از جوانان به مشاغل غیر مولد که پس از ۱۲ سال تحصیل موفق به کسب مهارت لازم برای ورود به عرصه‌ی کار مناسب نشده‌اند و نیز پناه بردن درصد بالایی از بیکاران تحصیل نکرده و یا ترک تحصیل کرده به مشاغل کاذب از قبیل دلالی کوپن، دستفروشی، واکسی، نمکی و... که نیاز به مهارت ندارد، منجر به رشد و گسترش مشاغل غیر مولد و انگلی و کم اهمیت شدن مشاغل مولد شده است. و این خود موجب تشدید نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است. بدون تردید، استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بدون آموزش و پرورش نیروی انسانی کارآمد، خلاق، آگاه، پیکارگر، آینده‌نگر و نوگرا تحقق نخواهد یافت و لازمه‌ی تربیت چنین نیروی انسانی تلفیق فعالیت‌های

امکانات برابر آموزشی برای شکوفا ساختن استعدادها و خلاقیت‌ها را سلب می‌کند. بدین‌گونه نظام آموزشی که می‌باید با حمایت اقشار کم درآمد در راستای اجرای عدالت آموزشی و مردمی کردن آموزش و پرورش حرکت می‌کند، با تأسیس چنین مدارسی بیش از پیش در خدمت اقشار مرفه قرار گرفته است. ذکر یک نکته ضروری است و آن این‌که همگانی کردن آموزش و پرورش بدون در نظر گرفتن الگوی فرهنگی ارائه شده در محتوا و برنامه‌های آموزشی و عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی اقشار گوناگون اجتماعی به معنای برخورداری برابر از آموزش و پرورش نیست.

۲. انتزاعی بودن نظام آموزشی

جدایی محتوای نظام آموزشی از زندگی اجتماعی نشانگر انتزاعی بودن آن است. عدم ارتباط بین دانش پراکنده از واقعیات ملموس زندگی از یک سو و تکیه بر فعالیت‌های نظری از سوی دیگر موجب انتزاعی شدن نظام آموزشی شده‌اند. خلاء فعالیت‌های عملی در آموزش و پرورش عواقب وخیمی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به وجود آورده است. تکیه بر آموزش نظری صرف، سدی در راه توسعه همه جانبه است. درصد بالای بیکاران تحصیل کرده به عنوان محصول تعلیم و تربیت، نماد بارز عدم تناسب بین عرضه کار و آموزش و پرورش است و این رسالت اقتصادی آموزش و پرورش را هم زیر

بنا به مقتضیات سنی خویش گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای منفی جهت تخلیه انرژی فراوان خود دارند جلوگیری می‌کند و زمینه لازم برای شکوفایی خلاقیت‌ها و استعدادهای آنان در دست‌یابی به شخصیت و هویت فردی و خود پنداره‌ای مثبت را فراهم می‌آورد.

۲. روش و ساختار سازمانی

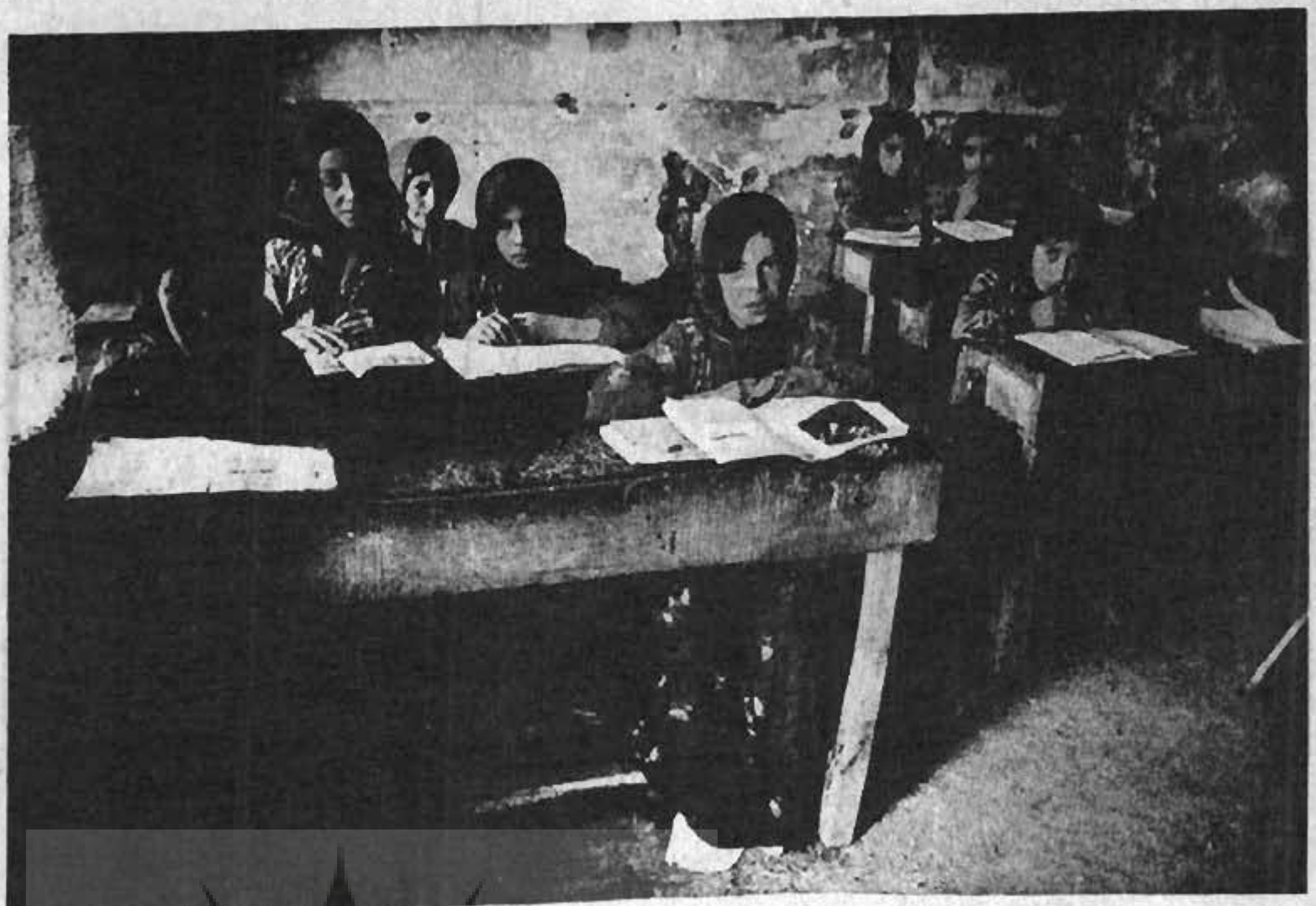
شیوه ارایه مطالب در نظام آموزشی اکنون کاملاً سنتی است و بر مبنای رابطه مالک و مملوک انجام می‌شود. معلم محوری از ویژگی‌های شیوه کهنه تدریس در نظام کنونی آموزش است. بدین معنا که معلم حلقه‌ی انتقال اطلاعات و دانش پراکنده و گسسته است و دانش‌آموز وابسته به معلم و جزوه، در فرایند یادگیری منفعل است. دانش‌آموز در این سیستم موظف و مجبور است تا کمری از مطالب پراکنده و غیر ملموس را به حافظه بسپارد که در ساعاتی پس از ارزش‌یابی سنتی یعنی امتحان مقرر پایان ثلث و ترم به فراموشی سپرده خواهد شد.

رابطه‌ی یک سویه میان معلم و دانش‌آموز بر اساس معلم محوری از طریق داشتن حق تام در نحوه برخورد به ویژه داشتن اختیار ۵ نمره در مقطع دبیرستان که خود یکی از پارامترهای مهم و مؤثر بر انفعال و رعب دانش‌آموزان از اظهار نظر به حق است، از یک سو نشانگر شیوه سنتی آموزش و از سوی دیگر بیانگر غیردمکراتیک بودن روابط در سیستم آموزش و پرورش است چنین فضایی بدون تردید مانع طرح آزادانه سئوال‌های اساسی دانش‌آموزان می‌شود و بدین‌گونه رسالت مدرسه به عنوان یکی از مکان‌های اصلی تمرین دموکراسی به زیر علامت سئوال می‌رود.

چنین کارکردی در ۲ وجه بیرونی و درونی نظام آموزشی به ساختار تشکیلاتی بروکراتیک به عنوان یکانه ظرف مناسب آن اهداف و برنامه‌ها نیاز دارد. ساختاری که اصلی‌ترین و وسیع‌ترین عاملان آموزشی - اجتماعی آن یعنی دانش‌آموزان و معلمان نقش فعالی در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها ندارند. مشارکت و توجه به نظرات معلمان و دانش‌آموزان بدون تردید در پیشبرد اهداف مبتنی بر نوگرایی و دموکراسی در جهت اجرای عدالت آموزشی لازم و ضروری است.

۴. تبعیض جنسی

از دیگر ویژگی‌های بسیار بارز نظام



نیز پل ارتباطی بین آموزش و زندگی حقیقی جامعه باشد. چرا که علاوه بر جنبه اقتصادی، آموزش فنی و حرفه‌ای در زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی نیز نقش مهمی دارد. گوناگون‌سازی و تنوع در آموزش و پرورش یکی از گام‌های اساسی در راستای اجرای عدالت آموزشی است، بنابراین آموزش فنی و حرفه‌ای می‌تواند یکی از انواع آموزش و پرورش برای تربیت فرزندان اقشار مختلف با توجه به نیازهای زندگی آنان باشد. چرا که عدم پیوند آموزش و زندگی اجتماعی یکی از علت‌های اصلی ترک و محرومیت از تحصیل فرزندان اقشار فرودست جامعه است. تأسیس و گسترش مدارس فنی و حرفه‌ای زمینه‌های لازم جهت شرکت اقشار وسیع‌تر مردم شهر و روستا را در فعالیت‌های مولد از طریق آموزش مهارت‌ها و تواناسازی افراد فراهم می‌آورد و بدین‌گونه از یک سو شکاف میان شهر و روستا و نیز اقشار مختلف اجتماعی را کاهش می‌دهد و از دیگر سو با فراهم آوردن امکان، مشارکت بخش وسیع‌تری از مردم در فعالیت‌های مولد اجتماعی موجب رشد آگاهی سیاسی - اجتماعی و تولیدی آنان می‌شود.

آموزش فنی و حرفه‌ای به‌عنوان یکی از اشکال عمده تحقق «آموزش توأم با کار» اثرات تربیتی شگرفی داشته و از انحرافات و بزه‌کاری‌های نسل جوان به ویژه نوجوانان که

عملی و نظری است.

برقراری هنرمندانه‌ی تعادل و توازن بین فعالیت‌های عملی و نظری یعنی آماده‌سازی افراد برای زندگی اجتماعی و ادامه تحصیل از ویژگی‌های محتوایی آموزش نوگرا است که بایستی در برنامه‌ریزی آگاهانه برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جامعه مورد توجه قرار گیرد.

آموزش فنی و حرفه‌ای به‌عنوان زیر مجموعه‌ی نظام آموزشی یکی از ابزارهای توانا کردن آموزش نظری و عملی است. آموزش فن و مهارت می‌تواند و باید به روش‌های گوناگون انجام شود. اما با توجه به نقش آموزش و پرورش از جنبه اقتصادی تأسیس و گسترش مدارس فنی و حرفه‌ای یکی از راهکارهای پاسخ به ضرورت تجهیز نیروی انسانی برای رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی و اهمیت دادن به فعالیت‌های مولد است.

آموزش فنی و حرفه‌ای اگر به آموزش صرف علوم و فنون بدون توجه به پرورش به رشد و تعالی شخصیت دانش‌آموزان بپردازد یقیناً به لحاظ کیفی کارآ نخواهد بود. پس بایستی مبتنی بر برنامه‌ریزی صحیح و اصولی و با توجه به شرایط علمی، تکنولوژیکی جهان امروز و نیز بر اساس نیازهای درونی جامعه انجام شود تا بتواند بستر پرورش و آموزش انسان‌های خلاق، توانا، مستقل و اثر بخش‌گر و

آموزشی کنونی که از عمده‌ترین ضعف‌های اساسی آن نیز به‌شمار می‌آید مردسالارانه بودن نظام آموزش و پرورش است. اگر کارکرد منفی نظام آموزش به‌طور عام باز تولید اجتماعی ساختار طبقاتی است، به شکل ویژه در خدمت ایجاد نیروی کار مبتنی بر جنسیت است. زیرا از موانع اصلی نابرابری آموزشی سیاست‌های آموزشی ملی مبتنی بر جنسیت است. عدم دسترسی دختران، به‌ویژه در مناطق روستایی نماد آشکار تبعیض بین دختران و پسران در مراکز آموزشی از نظر کمی جلوه‌ی دیگری از توزیع نابرابر امکانات آموزشی است. در حالی که یک چهارم کودکان لازم‌التعلیم کشورهای در حال توسعه از تحصیل محروم مانده‌اند. نزدیک به ۴۰ درصد دختران به مدارس راه نیافته‌اند. در آفریقا پوشش تحصیلی کودکان ۱۱-۶ ساله ۶۹ درصد بوده. در مقایسه ۵۶/۵ درصد دختران همین گروه سنی در آفریقا امکان دسترسی به آموزش داشته‌اند. این تفاوت‌ها در آسیا بیشتر است به طوری که در برابر ۷۷/۲ درصد نرخ پوشش تحصیلی برای پسران ۵۹/۳ درصد دختران در مدرسه حضور داشته‌اند.^۲

گفته شد از جنبه‌ی اقتصادی، آموزش و پرورش رسالت آماده‌سازی نیروی انسانی کارآمد در عرصه صنعت و اقتصاد را به عهده دارد. بنابراین آماده‌سازی نیروی انسانی صرف‌نظر از هرگونه تبعیض طبقاتی - جنسیتی کارکرد مثبت آموزش و پرورش است. اما در شرایط کنونی نظام آموزشی یکی از بسترهای عمده ابقاء تداوم و بازتولید نظام مردسالاری است. رابطه‌ی ارگانیک بین آموزش و توسعه اقتصادی - اجتماعی نشانگر آن است که آموزش به مثابه سرمایه‌گذاری در رشد نیروی آماده‌سازی نیروی انسانی یکی از شاخص‌های مهم پیشرفت‌های اقتصادی دهه‌های اخیر به‌شمار می‌آید. از آشکارترین اثرات مستقیم چنین آموزشی دستیابی به درآمدهای بالاتر افراد ماهر و آموزش دیده است. پس آن‌گاه که سخن بر سر تربیت و پرورش نیروی انسانی است، هرگونه تبعیض مبتنی بر جنسیت ضربه جبران‌ناپذیری به آماده‌سازی نیروی انسانی است، زیرا پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی عصر حاضر شرکت فعال زنان و مردان را در فعالیت‌های مولد می‌طلبد. البته حضور در عرصه کار به معنای از بین رفتن تبعیض جنسیتی ناشی از نظام مردسالاری نبوده و نیست، اما ورود به عرصه فعالیت‌های

اقتصادی در کسب استقلال مالی زنان و نیز دستیابی به هویت مستقل مؤثر بوده و هست. نابرابری فرصت‌های آموزشی از نظر کیفی و کمی نماد تبعیض جنسیتی در آموزش و پرورش است، هر چند حضور نابرابر دختران و پسران ناشی از بی‌توجهی و کم‌اهمیت بودن آموزش دختران و زنان است اما عدم امکانات برابر در عرصه آموزش، تشدید و تداوم این بی‌توجهی ناشی از نگرش مردسالارانه در نظام آموزشی است.

بر اساس آمارها، از کُل دانش‌آموزان ۵۲/۸۸ درصد پسر و ۴۷/۱۲ درصد دختر هستند. این در حالی است که از جمعیت ۱۹-۶ ساله ۴۹/۷۷ درصد دختر و ۵۰/۷۳ درصد پسر هستند. به عبارت دیگر در برابر ۸۱ درصد پسران مشغول به تحصیل، ۷۴ درصد دختران فرصت حضور در مدارس را یافته‌اند.

نابرابری آموزشی از جنبه‌ی کیفی نیز که از نگرش مردسالارانه یعنی ندادن بهای لازم و برابر به آموزش دختران به دلیل «جنس دوم» بودن ناشی می‌شود در نظام اجتماعی چه در سطح کلان و چه در سطح خرد اعمال می‌شود. آمار مدارس غیرانتفاعی به تفکیک جنس، گویای این مطلب است.

جدول فوق به‌خوبی نشانگر اختلاف نرخ اشتغال به تحصیل دختران و پسران چه در مدارس دولتی و چه در مدارس غیرانتفاعی است. از بین عوامل متعدد مؤثر بر اختلاف نرخ اشتغال به تحصیل دختران و پسران، سطح اقتصادی خانواده یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های

مؤثر عدم حضور برابر دختران در مدارس است چرا که هر چه خانواده دارای درآمد کم‌تر و به عبارتی فقیرتر باشد، نگرش مردسالارانه با شدت بیش‌تری اعمال می‌شود، زیرا اتکا به دختران دست کم برای انجام کارخانگی و گرایش به سرمایه‌گذاری برای تحصیل پسران بیش‌تر است.

این معضل آن‌گاه که به حیطه حرفه‌آموزی دختران و پسران وارد شویم، شدتی مضاعف می‌یابد، که بیانی از تبعیض جنسیتی است. بدین گونه عرصه کار و اشتغال برای زنان بسیار محدود شده و آینده شغلی آنان در ادامه وظایف سنتی خانگی رقم خواهد خورد و زمینه حذف زنان از صنایع و فنون پیچیده امکان‌پذیر خواهد شد.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که در مقابل ۹۹/۱ درصد پسران مشغول به تحصیل در رشته‌های فنی کل کشور فقط ۰/۹ درصد دختران در این بخش مشغول به تحصیل هستند و در بخش آموزش حرفه‌ای ۵۴ درصد پسران و ۴۶ درصد دختران هستند و در بخش کشاورزی ۱۰۰ درصد پسران مشغول به تحصیل در آموزشگاه‌های کشاورزی هستند. این خود به خوبی گویای وضعیت دختران روستایی در پاسخ به نیازهای زندگی و تبعیض شدید بین دختران و پسران در زمینه‌ی دستیابی به فرصت‌های تحصیلی و شغلی در روستاست. و بر اساس جدول شماره ۷، ۷۸/۳ درصد دانش‌آموزان فنی - حرفه‌ای تهران پسر و ۲۲/۷ درصد آنان دختر هستند همچنین در



مقابل ۷۳/۳ درصد مدارس فنی - حرفه‌ای پسران فقط ۲۶/۶ درصد مراکز آموزش فنی - حرفه‌ای مربوط به دختران است. این آمار نشان می‌دهد که چگونه دختران و زنان به دلیل عدم دستیابی به مهارت‌های لازم از حیطه کار و اشتغال که از عرصه‌های مهم و حساس دستیابی به استقلال فکری - اجتماعی است حذف می‌شوند و نیز بیانگر آن است که رشته‌های فنی و حرفه‌ای دختران تداوم وظایف سنتی زنانه در قلمرو عمومی است.

برای از بین بردن تبعیض جنسیتی و استفاده‌ی برابر از فرصت‌های آموزشی، آموزش و پرورش باید نخست با برنامه‌ریزی‌های لازم و اولویت دادن به آموزش دختران و پسران در چنین شرایط یکسانی برای استفاده از امکانات آموزشی تلاش کنند. محتوای برنامه‌های درسی نیز مبتنی بر تداوم و بازتولید نظام مردسالاری است. نگاهی به کتاب‌های درسی که از مهم‌ترین ابزار اصلی انتقال ارزش‌ها و آموزش سازمان یافته و تعمدی در آموزش و پرورش است، گواه این مطالب است. اگر چه چنین جایگاهی خود نماد نگرشی کهنه و سنتی به روند تعلیم و تربیت و ابزارهای لازم برای رسیدن به اهداف مورد نظر است، اما این ابزار با ارائه مفاهیم، واژگان، تصاویر و کلیشه‌های سراسر تبعیض آلود در خدمت نظام مردسالاری و ابقای نابرابری جنسیتی است. از این رو بازنگری و نوسازی مطالب درسی یکی از اولویت‌های فوری و اصلی سیاست آموزشی جهت محو نابرابری‌های جنسیتی است. کتاب‌های درسی کنونی در قالب تصاویر چه به لحاظ کیفی نقش فرودست زنان را القا می‌کند. به طوری که نقش بسیار اندک و ناچیز زن آن هم همواره در الگوهای ثابت سنتی حضور او را در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی - علمی اقتصادی عامدانه نادیده می‌گیرد. «در هیچ کدام از کتاب‌های درسی بر حسب موضوع آن‌ها درباره هیچ شخصیت علمی - تحقیقی، ادیب و دانشمند زن ایرانی و خارجی حتما اشاره‌ای نشده است»^۵.

بدین گونه از یک سو نابرابری جنسیتی از طریق کلیشه‌های تبعیض آلود با طرح تمساحی زنانه و مردانه آشکارا القا می‌شود و دانش‌آموزان پسر و دختر را در دستیابی به «مفهوم خود ایده‌آل» دچار محدودیت می‌کند و دختران را از پی بردن به توانایی‌ها و خلاقیت‌های‌شان برای ایفای نقش در عرصه‌های مختلف زندگی محروم می‌سازد، از

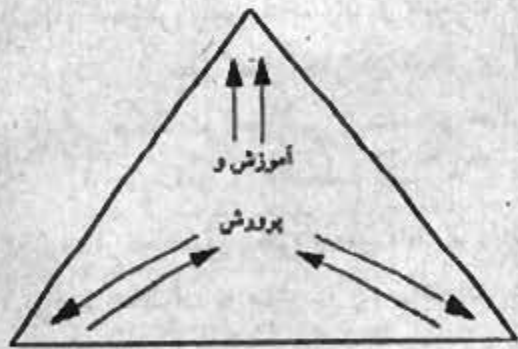
سویی دیگر در تصاویر با ارایه یک الگوی ثابت که عموماً زنان را در مقام مادر و همسر ترسیم می‌کند، هویت‌یابی دختران را محدود کرده و مانع دست‌یابی به نقش‌های اجتماعی - سیاسی آنان می‌شود. از آن جا که محدود کردن زنان به وظایف سنتی یکی از مکانیسم‌های کنترل زنان توسط نظام مردسالاری است، بایستی کلیه کتاب‌های درسی در تمام مقاطع تحصیلی، از تصاویر، واژگان مفاهیم و کلیشه‌های تبعیض جنسیتی آشکار و پنهان زدوده شود. آنگاه برای دست‌یابی به کرامت انسانی و برابری زنان و مردان تصاویر و الگوهای مثبتی ارایه شود تا با بالا بردن توانایی زنان و ایجاد «خود پنداره‌ای مثبت» امکان برابری جنسیتی فراهم آید. نگرش مردسالارانه حاکم بر آموزش و پرورش فقط در کتاب‌های درسی متبلور نیست، مجموعه عوامل فعال در تعلیم و تربیت از جمله کادر آموزشی به عنوان فاعلان اجتماعی حامل چنین نگرشی در القای فرودست شمردن جنس زن مؤثرند. این امر هم از طریق اعمال رفتارهای مبتنی بر تبعیض جنسیتی و هم از طریق بی توجهی نسبت به کلیشه‌ها و الگوهای القاکننده نابرابری جنسیتی صورت می‌گیرد. از این رو نظام آموزشی برای تحول و دگرگونی در محتوا، روش، اهداف، معلمان، مربیان و... اقدامات لازم را مبذول دارد.

ساختار تشکیلاتی مبتنی بر سلسله مراتب آموزش و پرورش از دیگر نمادهای تبعیض جنسیتی آشکار است. هرم قدرت در نظام آموزشی کنونی به گونه‌ای است که زنان در پله‌های بالای هرم و در پست‌های مدیریت و تصمیم‌گیرنده حضور ندارند و این خود تبار نگرش به زنان به عنوان افراد تابع، مجری و فرو دست است. هر چند این تبعیض از نظر کمی نیز با توجه به این که آموزش و پرورش یکی از عرصه‌های وسیع اشتغال زنان است قابل توجه است. جداول زیر گویای این مطلب است.

آنچه که گفته شد نشانگر نقش نظام آموزشی کنونی در ابقا و بازتولید تبعیض جنسیتی است. آموزش و پرورش در کنش و واکنش با سه حوزه اصلی اعمال تبعیض جنسیتی یعنی خانه، مدرسه و کار است. این سه نهاد اجتماعی به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مکان‌های جامعه‌پذیری و دست‌یابی به هویت فکری - اجتماعی محسوب می‌شوند. می‌توان گفت خانه، مدرسه، کار، سه رأس مثلث شوم اعمال

نابرابری جنسیتی هستند که آموزش و پرورش در مرکز این مثلث در رابطه‌ی دو سویه و پیوسته با این سه نهاد است. حرکت در جهت زدودن تبعیض جنسیتی در هر یک از وجوه مثلث بدون تردید بر نهادهای دیگر مؤثر است، اما نقش آموزش و پرورش برجسته‌تر، مهم‌تر و اساسی‌تر است.

نقشه



مدرسه

کار

پیشنهاد

جهت برون رفت از بحران کنونی آموزشی و غلبه بر نارسایی‌های موجود موارد زیر به عنوان پیشنهاد ارایه می‌شود.

۱. جهت کاهش تبعیض طبقاتی و اجرای عدالت اجتماعی - آموزشی توزیع عادلانه آموزش و پرورش در سراسر کشور امری ضروری است. پس باید چند گونه‌گی مراکز آموزشی جای خویش را به مدارس یکسان داده تا همگان به طور مساوی از امر آموزش و پرورش بهره‌گیرند. بار مالی و هزینه آموزش و پرورش را می‌توان از طریق به سامان درآوردن مالیات بر درآمد اقشار مرفه جامعه به ویژه بخش تجارت که سودهای هنگفتی از طریق واسطه‌گری به جیب زده است، تأمین نمود.
۲. تأسیس و گسترش مدارس فنی - حرفه‌ای در شهر و روستا یا توجه به نیازها و مقتضیات بومی هر منطقه به عنوان یکی از راه کارهای تعادل بین آموزش نظری و عملی و تولید - محوری نظام آموزشی.

۳. تغییر و دگرگونی ساختار تشکیلاتی آموزش و پرورش و مشارکت معلمان و دانش‌آموزان در سیاست‌های تدوین شده از طریق ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل دانش‌آموزان و معلمان.

۴. تغییر محتوای نظام آموزشی با توجه به نیازهای ملموس زندگی و جامعه از کانال تحقیق و پژوهش.

۵. رفع تبعیض جنسیتی از نظام آموزشی نیاز به تربیت کادر اداری - آموزشی دارد که تساری زنان و مردان را باور داشته باشد.

همچنین بایستی کتاب‌های درسی کلیه مقاطع تحصیلی بازنگری شده و علاوه بر زدودن کلیشه‌های جنسیتی، الگوهای برابر زنان و مردان ارائه شود. سپردن پست‌های مدیریتی و اجرایی به زنان نیز از جمله گام‌های ابتدایی و ضروری است. ◇

پی‌نوشت

۱. ۲۶۰ هزار دانش‌آموز معنادر در کشور وجود دارد. روزنامه آریا، (سه‌شنبه ۶ بهمن ۱۳۷۶)
۲. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و تاریخچه‌ی آن، گلن جانسون، محمد جعفر پوینده.
۳. تقسیم‌بندی ساخت اجتماعی شهر تهران به ۳ منطقه‌ی اجتماعی متفاوت (مرفه، متوسط، و پایین) بر بنیان پژوهشی با عنوان «گسترش مدارس غیرانتفاعی و

- شهریه‌بگیر تهران، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۲ باقر پرهام انجام گرفته است.
۲. توسعه‌ی کمی و کیفی آموزش ابتدایی در کشورهای در حال توسعه. انتشارات مدرسه، صفحه‌ی ۲۳۳.
 ۵. نقش کتاب‌های درسی دوره ابتدایی - سه‌شنبه ۶ آذر ۷۵ روزنامه سلام.

فرم اشتراک اندیشه جامعه

- حق اشتراک برای ۱۲ شماره
● ایران، ۲۲۰۰۰ ریال
● امریکا، کانادا و خاور دور
○ اشخاص حقیقی ۴۰ دلار
○ کتابخانه‌ها و مؤسسات ۸۰ دلار
● اروپا
○ اشخاص حقیقی ۶۵ مارک
○ کتابخانه و مؤسسات ۱۳۵ مارک
خاورمیانه ۳۰ دلار

نام و نام خانوادگی:

سن: تحصیلات:

تاریخ شروع اشتراک: از شماره‌ی

نشانی

.....

کد پستی: تلفن:

برای اشتراک ماهنامه‌ی اندیشه‌ی جامعه، اصل یا رونوشت این فرم را پس از تکمیل همراه با اصل فیش بانکی به حساب جاری ۳۱۸۵ بانک ملی ایران شعبه‌ی خیابان الوتد به نام محمدرضا عاشوری به نشانی تهران، صندوق پستی ۵۵۶۵ - ۱۴۱۵۵ ارسال فرمایید.



برگ اشتراک

نام و نام خانوادگی:

نام مؤسسه:

تاریخ شروع اشتراک:

نشانی و شماره تلفن:

.....

.....

.....

کلید ورود به دنیای کتاب در دست شماست.

مجله **چراک کتاب**

- از تازه‌ترین کتابهای انتشار یافته در داخل و خارج کشور با خبر شوید
- نقدهای صاحب‌نظران را بر کتابهای جدید بخوانید
- با اهل قلم: مؤلفان، مترجمان و پدیدآورندگان کتاب آشنا شوید
- از مسائل نشر ایران اطلاع یابید
- بهترین کتابها را برای مطالعه خود و نزدیکانتان انتخاب کنید
- و دهها مطلب جالب و خواندنی دیگر را نیز بیابید

نحوه اشتراک: مبلغ اشتراک را به حساب جاری ۱۰۷۲۶۶۰۳ نزد بانک تجارت شعبه فردوسی جنوبی به نام مجید رهبانی واریز کرده، اصل فیش بانکی را به همراه برگ اشتراک تکمیل شده، به نشانی نشریه ارسال فرمایید. ● بهای اشتراک در داخل کشور، برای اشخاص ۲۵۰۰ تومان و برای مؤسسات ۳۵۰۰ تومان است. ●

● صندوق پستی ۱۲۷ - ۱۱۳۵۵ ● تلفن: ۳۹۲۰۳۰۸